

نور چشمه جنبشهای انقلابی در عصر اسلامی

بی‌کمان جنبشهای اندیشگی که در سده‌های دوم تا چهارم هجری در جهان اسلام پدید آمده است، اگر نگوئیم همه دنباله آموزا کهای مامی وزردشت پور-خرگان و مزدک پور بامداد است، که هر سه تن در روزگار ساسانی برخاسته بوده‌اند، باری باید پذیرفت که این اندیشه‌ها هم‌ازدیدگاه پایه اندیشگی و هم‌ازدیدگاه شیوه‌ای که برای پیشبرد آنها بکار می‌برده‌اند، از سرچشمه‌اندیشه‌های تندروانه پیش از اسلام در ایران سیراب بوده‌است.

نام «شیخ الجبل» که درست بمعنی اصطلاح «کهد» در فارسی و ترجمه‌ای از آنست، و به رهبران فکری گفته‌میشده که در غارهای کوهستانهایی می‌زیسته‌اند و چیز شاگردان ممتاز و معتمدشان کسی بآنان دسترسی نداشت، نشانه خوبی برای اثبات این سخن تواند بود.

در تاریخ داستانی ما گواهی‌های دیگری برای استواری این سخن هست که حکایت از پیشینه دراز این گونه شیوه‌ها و اندیشه‌ها در ایران می‌کند و دیرنگی چنین شیوه‌ای را برای پیشبردن ارمان‌های سیاسی و فکری نشان می‌دهد.

راه
نفوذ
آنها
به
اروپا

امام شوشتری

کاوہ آهنگر پس از پیروزی بر ضحاک ستمگر، فریدون را از کوه پایین می آورد و به تخت شاهی می نشاند و نیز زال پسر سام نریمان کیقباد را از کوه فرودمی آورد و بشاهی می رساند.

بی گمان درد و انقلاب مانی و مزدک سالها، تبلیغات نهانی برای ریشه دوانیدن اندیشه های ایشان در مردم ایران بکار برده شده و پس از اینکه زمینه فکری در مردم آماده گردیده است، راهبران نهانی خود را آشکار کرده و دست بکار روان ساختن اندیشه و راه خویش شده اند. زیرا از خرید پذیری بدو راست که بپذیریم مانی بی هیچ زمینه ای یکبار از سر زمین کشکر بیاید و ادعای پیغمبری کند و آیین تازه ای که در بسیاری از جاها ضد آیین ها و سنتهای رایج در جامعه است بیاورد و اندیشه های او با شتاب شگفت انگیزی پیش برود.

و نیز نمیتوان پذیرفت مزدک بی پیشینه و بی آماده کردن زمینه در مردم از کرمان بیاید و با گرفتن پاسخ دوسه پرسش از قباد اول ساسانی، آن همه پیرو بدست آورد و چنان انقلاب شگفتی را برآورد.

علی بی حسین مسعودی که در نوشته های خود از سرچشمه های ایرانی بهره برداری بسیار کرده است، درباره واژه «زندیق» توضیحی یاد کرده که نشان می دهد اصطلاحهای «باطنی» و «تاویل» در برابر چسبیدن بظاهر نصهای دینی در روزگار ساسانی نیز پیشینه دارد و باطنیان روزگار اسلامی که بنام «قرمطی» و «بابجی» و «ملحد» و «زندیق» و مانند این نامها در تاریخ معروف شده اند، همان نقشی را در برابر قشریان بکار می زده اند که این گروهها در روزگار ساسانی در برابر مؤبدان قشری بکار می برده اند.

در هر زمان ضرورت اجتماعی احتیاجات نوینی در جامعه ای پدید آورد و ظاهر و سنتهای و رجاوند و تمسب خشک قشریان در دل بستگی به ظواهر آن نصوص انگیزه بازپس ماندن آنها از پیشرفت های زمانه گردیده، ناچار نواندیشان و نیک خواهان میکوشیده اند از راه «تاویل» این نصوص، برای حل دشواریهایی که در جامعه پیش آمده است راهی پیدا کنند.

۱ - کشکر استانی در جنوب عراق کنونی بوده که شهرستان آن شهر مدارمی بوده است.

پس دست یازی بدامن «تأویل» وانگاشتن باطنی برای ظاهر نصوص جز آنچه از ظاهر آنها دریافته میشود. بحقیقت يك ضرورت اجتماعی است که در برخی روزگاران در جامعه های پیشرفته پدید میآید. مسعودی در این باره چنین میگوید: ۱

«در روزگار او (قباد ساسانی پسر فیروز) مزدك موبدی بود که کتاب اوستا را تأویل کرد و برای ظاهر او باطنی بر خلاف ظاهر پدید آورد. او نخستین کس از هواخواهان تأویل و باطن است که از ظواهر شریعت زردشت عدول کرده است».

این سخن آشکارا گواهی میدهد که شیوه عدول از ظواهر خشک نصوص و دست بازیدن به تأویل آنها برای همگام ساختن نصوص با پیشرفتهای زمانه بجهت همگام ساختن آنها با اندیشه های تازه، یعنی همان همان کاری که باطنیان عصر اسلامی می کرده اند، در ایران پیشینه ای دراز دارد. میتوان گفت که رشد اقتصادی و اجتماعی جامعه ایرانی و برآمدن این جامعه از نفوذالی گری و بشیوه سرمایه داری و پدید آمدن کارهای آزاد در تر از بسیار بالا در این جامعه شهری، پیروی از چنین شیوه ای را بایسته می کرده است.

در روزگار اسلامی بسیاری از پیشوایان فکری برای پیشبرد دامنهای خود از این روش پیروی کرده اند. از میان بنیادگذاران این گونه دسته ها بزرگتر از همه این پیشوایان ماعبدالله بن میمون معروف به قداح (قداح بمعنی پیکان تراش است) اهوازی است که اندیشه و کوششهای او سرچشمه همه جنبشهای معروف به «قرطبی» است و شاگردان و جانشینان او بودند که توانستند حکومت قرطبی در بحرین و حکومت «فاطمی» یا «عبیدی» را در شمال افریقا بنیاد نهند و آشوبهای باطنیان را که معروف به «اسماعیلیان» اند، در ایران و یمن و شام پدید آوردند که تا سالیان دراز دوام داشته و در حوادث چندین قرن این کشورها اثر گذاشته است.

از دیگر سو، همین اندیشه ها در دنباله جنگهای صلیبی با دست «سواران معبد» باروپا رفته و سرمشق پیدایش گروههای نهانی در آن قاره شده است.

عبدالله عنان دانشمند بنام مصری در باره راه نفوذ اندیشه های باطنی از

مشرق زمین باروفا و تأثیری که این اندیشه‌ها در پدید آوردن جمعیت‌های سری که با دولت‌ها و کلیسا نبردمی کرده‌اند داشته در کتاب ارزنده «تاریخ الجمعیات السریه» چنین میگوید :

«از کسانی که تیشه ویرانکاری بر ضد سنن رایج در جامعه خود برافراخته بودند یکی بر دی است که بسیار بزرگترین ویرانکار و هوشمندترین توطئه‌گر در سراسر تاریخ جهان بوده باشد .

«این مرد عبدالله بن میمون قدامح است . او فرزند فقیه ملحدی از جنوب ایران ۲ بود که میمون بن دیمان نام داشت .

«این دیمان (پدر عبدالله) پیشوای گروهی از زندیقان است که - حدیث - جعل ۳ می‌کردند و میان عامه منتشر می‌ساختند و از آن راه اندیشه‌های اباحی و کمونستی را ترویج می‌کردند . در همان حال مهر ورزی بخساندان پیغمبر اسلام را سرپوش عقاید خود قرار میدادند .

«عبدالله پسر میمون در یک محیط خانوادگی چنان آزادی و درمان آن چنان پدیری پرورش یافته و از آموزا کهای فلسفی و مادبگری بهره بسیار دست آورده بود و در زمینه همه دینها آگاهیهای فراوان بر گرفته .

«راه نفوذ اندیشه‌های عبدالله بن میمون یا عبارت بهتر اندیشه‌های زندیقان ایرانی باروفا چنین بوده است :

گروهی از مبلغان اسماعیلی به پیشوایی بهرام استرآبادی به‌شام رفتند

۱ - مروج الذهب ج ۱ : ۵۸ (قاهره ۱۹۲۶) . التنبیه والاشراف

۸۸ (ج ، قاهره) .

۲ - عبدالله بن میمون قدامح را در همه کتابهای رجال و طبقات محدثان

اهوازی شمرده‌اند .

۳ - جعل حدیث در عصر اموی و عباسی در جامعه اسلامی بازار گرمی

داشته . از یک سو وابستگان دستگاه خلافت برای بسط نفوذ خلیفگان فاسد عرب

بر ملل دیگر هر گونه حدیثی جعل می‌کردند از دیگر سو گروههای تندرو ایرانی

نیز مماله به مثل می‌کردند .

و در آنجا دژهایی را بدست آوردند و آنها را مانند اسماعیلیان الموت پناهگاه خود می‌سازند. همینان در هنگامی که جنگ‌های صلیبی روان بوده نقش‌های نهانی شکست‌انگیزی در آن رویدادها بازی می‌کنند. نویسنده کتاب پیش‌گفته در این باره افزوده است:

«اروپائیان تا پیش از جنگ‌های صلیبی از نقش جمعیت‌های نهانی در جامعه انسانی آگاهی نداشته‌اند. اما جنگ‌های صلیبی سبب شد که از روش تبلیغ آزاد اندیشان و پیشوایان ویرانکار و آشوبگر و شیوه کار آنها آگاه گردند».

«راه نفوذ این‌گونه اندیشه‌ها باروپا جمعیت «سواران معبد» بوده است که در سال ۱۱۱۸ میلادی برای نگهداری بیت المقدس بنیان نهاده شده» ۲

بطور خلاصه گروه سواران معبد که در نخست از برای حفظ ایمنی جهان حایجان مسیحی در فلسطین بنیاد نهاده شده بود، تحت تأثیر اندیشه‌های باطنی قرار گرفت و سواران معبد با انگیزه افسونگری شیخ‌الجبلیها در شام، تا آنجا در این راه پیش رفتند که گروهی از بزرگان مسیحی را بشیوه آدمکشان باطنی کشته‌اند.

بعلاوه اینان که برابر آئین خود نباید از دیگران پول گرفته باشند، از محل (نذور و صدقات) که بر ایشان ممنوع بود چندان در ثروت غوطه‌ور شدند و به عیاشی و لذت‌گیری در افتادند که آوازه رفتارشان در سراسر اروپا پیچید و رفته رفته در مجامع مذهبی چندان بدنام شدند که پاپ کلمان پنجم، استاد اعظم ایشان را از جزیره قبرس فرا خواند و دادگاه کلیسا در اکتوبر ۱۳۰۷ فرمان به کفر آنها داد و در این تهمتها رنگ‌باورهای مانیکری آشکارا نمایان است، بسالاران سواران معبد بسته بودند:

۱- بتی می‌پرستند که می‌گویند صورت حقیقی خداست.

۲- برای درآمدن به جمعیت خود رسم‌هایی پس‌دید آورده‌اند که در انجام

۱- Les Templiers

۲- تاریخ الجمعیات السریه : ۴۴ (ج، قاهره)

آنها ناگزیر باید به صلیب اهانت کرد و مرتکب عمل زشت شد.

۳- در هنگام اجرای آئینهای کیش مسیحی به الفاظ ویژه تقدیس ارجحی نمی گذارند.

۴- سران ایشان بآمرزش گناهان می پردازند در صورتی که پایگاه مذهبی ندارند.

۵- عمل جنسی ناروا را انجام می دهند.

باری دسته سواران معبد هر چند از طرف کلیسا سرکوب شد و دارایی ایشان در هر جا که بدست آمد ضبط گردید، لیکن بسیاری از ایشان بجننگلها گریختند و همینان رفته رفته سرمنشأ همگی دسته های انقلابی در اروپا شده اند.

« عبدالله بن مومن با اینکه خود را بشیعه اسماعیلی می بست، سخت بیدین و خدانشناس بود. او در سال ۲۶۰ هجری برابر ۸۸۹ میلادی توانست شیوعان اسماعیلی را پیرامون خود فراهم کند ولی دعوت او بامامت اسماعیل در حکم پرده ای بود برای پوشانیدن ارمان اصلی وی که همان مادبگری است» (۱)

« عبدالله توانست پیروان خود را در یک حزب زیر زمینی بزرگ و بیم آور سامان بخشد که دارای هفت درجه (۲) بود. دوزی (۳) تاریخ نویی برنامه کار این مومن را با این سخنها می ستاید.

« باید فرودستان و بزرگان را در نظام بگانه ای درآمیخت. همگی باید در یک حزب نهانی هول آور متشکل شوند که دارای درجه هائی باشد: گروه آزاداندیشان و روشن بینان که دینها و نصوص آنها را، جز ابرازی

7- Von Hammer, Geschichte der Assasinen.

- ۱- تاریخ الجمعیات السریه : ۳۲ (ج ، قاهره)
- ۲- باید جستجو کرد و دانست که آیا هفت درجه باطنیان از ابتکارات خود ایشان است یا پیروان مانی و مزدک در روزگار ساسانی نیز در هفت درجه گروه بندی می شده اند. شماره هفت از باستان زمان نزد ایرانیان ارجحی داشته

3- Rienhat Dagy- Easl, Sur L'Islamisme. P.260

برای افراز کردن توده‌ها نمی‌دانند. پیروان از هر دین و کیش
 گروه دوم مؤمنان که باید هم‌پیمان با ازی حاشک وین اراده در دست
 گروه نخستین باشند. از این راه، ادیان سوزورده‌ندان ناچار به تسلیم می‌شوند و از
 دیگر سو فرمانروایان بر سر نگون شدن حکومت‌هایشان ناگزیر خواهند شد.
 این هم‌پیمان از میان یاران خود تنها به دوستداران فلسفه بود و گانه
 پرستان (پیروان مردک و مانئی و ابن دینان) اعتماد می‌کرد و از خود را تنها
 نزد این گروه آشکار می‌ساخت باین گونه که : دین و اخلاق جز گمراهی
 و بازیچه چیزی نیست اما توده مردم بانه تمبیر خود او (خزان) نمی‌توانند
 این گونه چیزها را درک کنند. ۲

د این میمون از اجرای این برنامه شکفتی انگیز نتیجه شکفت آودی
 بدست آورد. بدینگونه که در خیرای بسیاری از مردم گونه گون اندیشه
 را گرد هم فراهم آورد که در راه هدفی هم‌دستانه می‌کوشیدند و تنها دسته کمی از
 ثرفای آن هدف آگاه بودند.

« حزب زبیر زده می‌بیم آوری که شیعه ۳ برای واژگون کردن آن دسته
 از تعلیمات دینی که بنیاد حکومت عباسیان بر آن استوار شده بود پدید آورد
 بزودی پی‌رفت نمود. بلکه این حزب می‌کوشید همه باورهای دینی را از
 بن براندازد. »^۱

حزب عبدالله بن میمون در سده شانزدهم میلادی در دمشق جمعیت «شمله
 باویریا» در اروپا گردیده است. نویسنده آلمانی فن‌هاور پس از آنکه
 شرحی درباره آموزگاری این میمون آورده چنین افزوده است :

« در اثر تعلیمات دارالحکمه (جامع از هر کنونی) طایفه نهانی
 نوینی پدید آمد که دروزیها بودند در سال ۱۰۱۶ میلادی. »

۱- تاریخ الجمعیات السریه : ۳۲ (چ قاهره)

۲- همان کتاب : ۴۴

۳- منظور نویسنده شیعه اسما علییه است .

آقای عبدالله عنان درباره آموزا کلهای سواران می گوید :

« درباره آموزا کلهای نهانی سواران معبد عنان تاریخ نویسان اختلاف وجود دارد . برخی گفته اند آموزا کلهای ایشان بر پایه تعلیمات اسلامی و یگانه پرستی استوار است . دیگران می گویند : نظریه ایشان از آموزا کلهای ملحدان مسلمانان برگرفته شد ، از این راه که یکی از سواران بنام « گیوم دموئیه در یک غار نهانی در کوهستان لبنان از دست یکی از کهبندان (شیخ الجبل) این آموزا کله را فرا گرفته است . »

« فن هنر آلمانی نیز به شهادت زیادی که عنان تعلیمات سواران معبد واسماعیلیان باطنی وجود دارد اشاره می کند . ویسیر ، کلارول ، که تاریخ فراماسونها را نوشته است می گوید :

« تاریخ نویسان شرق از روابط استواری که میان باطنیان و جمعیت سواران معبد پدید آمده بود ، مارا آگاه می سازند و از ماندگی که میان هر دو دسته هست مطلع می سازند . باری هر چه بوده باستانداران معبد به خداوندی مسیح باور نداشتند و به مانوی و دو گانه پرستی (نور و ظلمت) معتقد بودند . جمعیت موسوم به « شعله باویریا » نیز از گروههایی است که زیر تأثیر باورهای شرقی پدید آمده بود . « تاملیه » در کتاب خارق عادات » گوید :

« انونتاش که آدم ویسه ویت بنیاد گذار جمعیت شعله باویریا از او انهام گرفته است ، یک تن از نهی بود که دانش خود را در مصر و شام و ایران فرا گرفته بود . این مرد عضو یکی از فرقه های باطنی بوده که توانسته است خود را با اروپا برساند و عقاید باطنیان را با دست آدم ویسه ویت منتشر سازد . بویژه که می بینیم در یادداشتهایی که از جمعیت « شعله باویریا » مانده است اشاره های فراوانی با آموزا کلهای عادی وجود دارد . از سوی دیگر میان شیوه (تاکتیک) آدم ویسه ویت و عقاید بن سیمون شباخت شگفتی انگیزی در پایه ها هموندان جمعیت و شیوه پیشبرد کار دیده میشود .

گفته شاعر بنام آلمانی که عضوا این جمعیت گروه « صلیب گل سرخی » بوده از همین راه از اندیشه های شرقیان میراث بوده است .

۱- تاریخ الجمعیات السریه . ۶۳ (ج ۱ ، قاهره ۱۹۲۶)

۲- Der Illuminatenorden

۳- Rosen Krou

در کهنترین سندی که از این گروه مانده است چنین آمده :

«... پدر خورشام و دریا بنده و برادر ما ك. ر (کریستیان روزنکروئیس) و او يك آلمانی است که این گروه را بنیاد نهاده است. او در سال ۱۳۷۷ میلادی دیده بجهان گشوده. در سن شانزده سالگی با برادر ب. ز. ل برای زیارت جاعای ورجا وند به مشرق زمین سفر کرده است. اما چون به قبرس رسیدند برادر ب. ر. ل در گذشت و به بیت المقدس نرسید. اما برادر ك. ر. توانست در شام از برخی حکما تعلیماتی فرا گیرد و شکفت کاریهای بسیار که انجام می دهند به بیند - سپس تنها بدهشق حرکت کرد در آنجا نیز حکما او را پذیره شدند و او مدتی به فرا گرفتن طبیعیات و ریاضیات پرداخت و کتاب (م) را بلاتینی ترجمه کرد و پس از آن به مصر رفت.»

باید در نظر داشت ایجاد حکومت فاطمیان که آنرا «عبیدیان» هم می نامند در شمال افریقا که بادیست «ابو عبدالله شیمی» انجام گرفته است و او را گاهی «صوفی» و «مجنون» هم نامیده اند. ابو عبدالله شیمی که از مردم رامهرمز در خوزستان بوده از شاگردان ممتاز و برجسته عبدالله میمون قداح است که يك تنه به میان عشیره های بربر رفته و پس از فراهم آوردن گروهی از ایشان بدور خود در نزدك گانای کنونی، آغاز می کند بازباده الله نام آخرین امیر دودمان بنی اغلب که هواخواه حکومت عباسیان بوده اند جنگیدن و سرانجام موفق میشود حکومت فاطمیان یا عبیدیان را در شمال افریقا بنیاد نهد.

سیمای این مرد بزرگ ایرانی که کارهای او بیشك از ابو مسلم خراسانی مهمتر است؛ در تاریخ ایران ناشناخته مانده است. من امیدوارم در مجالی دیگر این سیاستمدار و سردار نامی ایران را بشناسانم و نیز درباره حکومت حسن بن بهرام جنابی در بحرین که آن نیز بر پایه اندیشه های عبدالله بن میمون اهوازی بنیاد نهاده شده بوده، گفتاری برای مجله وحید بنویسم.

۱- روشن است که منظور از حکما ه شیخ الجبلهای باطنی اند.